

## پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

### مقایسه شیوه تاریخنگاری پیگولوسکایا و مارک بلوخ پیرامون نظام فنودالیسم

ذکراله محمدی<sup>۱</sup>

پوریا اسمعیلی<sup>۲</sup>

#### چکیده

این نوشتار به صورت تطبیقی شیوه تاریخنگاری پیگولوسکایا نویسنده معروف روس را با مارک بلوخ از پیشگامان مکتب آنال فرانسه درباره نظام فنودالیسم مورد تحقیق قرار می دهد. مارک بلوخ فنودالیسم را در اروپا بررسی کرد اما پیگولوسکایا با دیدگاه مارکسیستی بیشتر به مشرق زمین بویژه ایران توجه داشت. بنابراین این سؤال مطرح می شود که چرا پیگولوسکایا از واژه «فنودال» علی رغم تفاوت آن با ساختار اقتصادی ایران در آثار خویش بهره برده است؟ فرضیه حاصله چنین است که وی همانند مارکسیست ها با دیدگاهی کل گرایانه مرحله تکامل و سیر خطی در اندیشه مارکس را در هر نقطه جهان از جمله ایران صادق دانسته و بدین صورت آن را بر خلاف آنال ها تعمیم داده است. این مقاله با استفاده از روش پژوهش در تاریخنگاری مبتنی بر توصیف و تحلیل ابعاد و زوایای موضوع را بررسی می نماید. یافته ها نشان می دهد، که مارک بلوخ با توجه به تفکر غالب بر مکتب آنال ساختار و همه شواهد را در تبیین یک رویداد بکار برده است اما پیگولوسکایا با پیروی از مورخان شوروی همان زیربنای اقتصادی و اندیشه مارکسیستی را مد نظر قرار داده است.

**واژه های کلیدی:** تاریخنگاری، فنودالیسم، اقتصاد، مکتب آنال، مکتب مارکسیستی

<sup>۱</sup>. عضو هیات علمی و دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

[ze.mohammadi@alzahra.ac.ir](mailto:ze.mohammadi@alzahra.ac.ir)

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوران اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده مسئول)

[historian.p@gmail.com](mailto:historian.p@gmail.com)

*Comparison of the Pigulevskaya and MarcBloch historiography  
method on the system of feudalism*

**Abstract**

This article to the comparative study of the historiography method Pigulevskaya Famous writer Russian with Marc Bloch, of the pioneers of the French Annales School of about system of the feudalism. Marc Bloch examined Feudalism in Europe, but Pigulevskaya with a more Marxist viewpoint, noticed the Orient, especially Iran. The question therefore arises as to why Pigulevskaya used the word "feudal" in spite of its difference with the economic structure of Iran? It is hypothesized that she like Marxists with a holistic view her considered the stage of evolution and linear trajectory of Marx's thought to be everywhere in the world, including Iran, and thus generalized it against the Annales School. This paper uses the method of research in historiography description and analysis based examines the dimensions and angles of the subject. Findings show, Marc Bloch, in view of the prevailing thinking over the Annales School, has used the structure and all the evidence in explaining an event, but Pigulevskayaby following Soviet historians, has considered the same economic and Marxist tough infrastructure.

**Key words:** Historiography, Feudalism, Economics, Annales School, Marxist School

## ۱- مقدمه

تاریخننگاری تطبیقی از شیوه های مهم و علمی در رشته تاریخ است که در آن به تشابهات و تفاوت های روشها و اندیشه های تاریخ نویسی بین دو یا چند مورخ از مکتب های مختلف پرداخته می شود. بدین ترتیب دیدگاههای آنان با هم مقایسه شده و آراء و نظریات درباره یک موضوع سنجیده می شود و زاویه دید آنها مشخص و نیز تأثیرات شرایط محیطی جوامع این افراد که بر افکار آنان تأثیر گذار بوده آشکار می گردد که چگونه بدین شکل مواضع خویش را نسبت به موضوعی خاص اعلام نمودند، بنابراین از این حیث می تواند جالب توجه باشد. در این مقاله با انتخاب دو مورخ از دو کشور با ساختار اجتماعی متفاوت یعنی پیگولوسکایا از اتحاد جماهیر شوروی و مارک بلوخ از بنیانگذاران مکتب آنال فرانسه سعی شده تا سبک تاریخننگاری آنان پیرامون نظام فئودالیسم یا نظام ارباب - رعیتی (توصیف دوره معینی از تاریخ اروپا است و پس از سقوط امپراطوری روم غربی در قرن پنجم میلادی بوجود آمد) که آن را با نظام زمین داری در مشرق زمین مقایسه نمودند بررسی شود تا از این طریق نگرش این دو نویسنده معروف با یکدیگر مقایسه شده و در نهایت پژوهشی علمی انجام گردد که می تواند مفید بوده و مورد مطالعه پژوهشگران قرار گیرد.

### ۱-۱- بیان مسئله

در این مقاله شیوه تاریخننگاری پیگولوسکایا روسی و مارک بلوخ فرانسوی درباره نظام فئودالیسم مقایسه می شود. علت انتخاب این موضوع چنین است که نویسندگان فوق به دو مکتب تاریخننگاری و منطقه جغرافیایی مجزا یعنی مارکسیستی و آنال در شوروی و فرانسه تعلق دارند و با توجه به روشها و بینش خاص خود در فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای خویش نظام مالکیت ارضی و تحولات اقتصادی و اجتماعی اروپا و مشرق زمین را بررسی نموده اند. فئودالیسم نظامی اقتصادی و سیاسی بود که اروپای غربی در بخش عمده قرون وسطی در لوای آن قرار داشت. این نظام در دوران نخستین پادشاهان فرانکی در واکنش نسبت به هرج و مرج اجتماعی ناشی از سقوط امپراطوری روم غربی شکل گرفت و نظم تازه ای ایجاد کرد و سلسله مراتب فرماندهی تازه ای را جایگزین ساخت. بدین ترتیب عصری جدید در تاریخ اروپا گشوده شد. اما در خاورمیانه به ویژه ایران مناسبات ارضی با جامعه فئودالی اروپا

تفاوت داشت و بر مالکیت اقطاعی استوار بود. پیگولوسکایا بسان مورخان مارکسیستی با در نظر گرفتن اقتصاد به عنوان زیر بنای هر جامعه به تدوین تاریخ مبادرت ورزید و با دیدگاهی تک عاملی بدین امر همت گماشت اما مارک بلوخ با پیروی از مکتب آنال ساختار و جنبه های گوناگون نظام فئودالی را با استفاده از دانش ها و رشته های مختلف از قبیل؛ جامعه شناسی، تاریخ، جغرافیا، علوم طبیعی، روان شناسی و باستان شناسی بررسی کرد و از جدا کردن سطوح مختلف واقعتهای اجتماعی خودداری نمود و در نهایت اسناد و مدارک کتبی و غیر کتبی و شواهد مستقیم و غیر مستقیم را بکار برده است. در همین راستا این سؤال مطرح می شود که چرا پیگولوسکایا از واژه «فئودال» علی رغم تفاوت آن با ساختار اقتصادی ایران در آثار خویش بهره برده است؟ فرضیه حاصله چنین است که وی همانند مارکسیست ها با دیدگاهی کل گرایانه مرحله تکامل و سیر خطی در اندیشه مارکس را در هر نقطه جهان از جمله ایران صادق دانسته و بدین صورت آن را بر خلاف آنال ها تعمیم داده است.

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

پیرامون پیشینه پژوهش تاکنون تألیفاتی جداگانه انجام پذیرفته که به شرح ذیل است:

مقاله (واکاوی دوره نظام اشتراکی ابتدایی تاریخ جامعه ایرانی در نگاه و رویکرد ایرانشناسان شوروی) اثر روزبه زرین کوب و علیرضا سلیمان زاده، نشریه پژوهش های ایرانشناسی در سال ۱۳۹۲. مقاله (مکتب تاریخنگاری آنال) اثر بهزاد کریمی، نشریه تاریخ و تمدن اسلامی در سال ۱۳۸۹. مقاله (تأثیر ساختارگرایی بر نسل اول و دوم تاریخ نگاران مکتب آنال) اثر یاسمن یاری، نشریه تاریخ اسلام در آئینه پژوهش در سال ۱۳۹۳. مقاله (تأملی در نگرش جامعه شناختی مارکسیستی به تاریخ ایران) اثر ناصر صدقی، نشریه پژوهش های علوم تاریخی در سال ۱۳۹۱. مقاله (پژوهشی در روش شناسی و تاریخ نگاری مکتب آنال) اثر احمد فضلی نژاد، نشریه نامه تاریخ پژوهان در سال ۱۳۸۷. کتاب

(بیش و روش جامعه‌شناسی تاریخی) تألیف تدا اسکاچپول ترجمه هاشم آغاچری در سال ۱۳۹۲. کتاب (مکتب آنال، روش تحقیق در تاریخ و تاریخنگاری) تألیف نسرین جهانگرد در سال ۱۳۷۸. کتاب (مکتب آنال در تاریخ نگاری فرانسه) تألیف حامد فولادوند و منصوره اتحادیه در سال ۱۳۶۵. کتاب (مکتب آنال، جامعیت فکر تاریخ نگاری) تألیف روح اله بهرامی در سال ۱۳۸۶. کتاب (روش تاریخی یا پارادایم آنال) تألیف ترایان استویانوویچ در سال ۱۳۸۶. کتاب (تکامل فنودالیسم در ایران) تألیف فرهاد نعمانی در سال ۱۳۸۵. کتاب (فنودالیسم) تألیف کانشوف در سال ۱۹۵۲. کتاب (فنودالیسم) تألیف ج. اس. کریچلی در سال ۱۹۷۸. بنابراین نویسندگان مذکور مقایسه‌ای بین دو مکتب و نیز مورخان نامبرده انجام نداده‌اند و حتی برخی از منابع فوق هم که صرفاً به نظام فنودالیسم پرداخته‌اند چارچوب نظری خویش را در راستای اندیشه و نظریات مارک بلوخ و پیگولوسکایا قرار نداده و بیشتر کلی‌گویی نموده‌اند. در نهایت، با بررسی پیشینه می‌توان نتیجه گرفت که پرداختن به این موضوع تکراری نیست و کسانی که مکتب آنال و یا مارکسیست‌ها را مورد تحقیق قرار دادند به صورت جزئی اندیشه نویسندگان آنان را پیرامون اقتصاد کشاورزی و نیز نظام فنودالیسم بررسی نکرده‌اند.

### ۱ - ۳ - ضرورت و اهمیت تحقیق

در علم تاریخ پرداختن به سبک تاریخنگاری دو مورخ از محیط‌های اجتماعی و نیز مکتب‌های متفاوت درباره تاریخ اقتصادی بویژه نظام فنودالیسم که بخش مهمی از زمان گذشته را شامل می‌شود مهم است زیرا در بررسی و کنکاش افکار تک بعدی پیگولوسکایا و چند بعدی و علمی تر مارک بلوخ می‌توان رویکرد و بیش آنان را درباره جوامع گوناگون اروپایی و مشرق زمین به خوبی دریافت کرد که چگونگی پیدایش فنودالیسم را در کشورهای مختلف و ایران بررسی نموده‌اند، بنابراین پژوهش در همین رابطه ضروری می‌باشد.

## ۱ - ۴ - روش انجام تحقیق

در این تحقیق سعی شده تا با بهره گیری از روش پژوهش در تاریخنگاری تطبیقی مبتنی بر توصیف و تحلیل ابعاد و زوایای موضوع با دقت مورد بررسی قرار گیرد تا بدین طریق شباهت ها و تفاوت های اندیشه این دو مورخ راجع به فنودالیسم بیان گردد. (شایان ذکر است که محوریت این مقاله صرفاً شیوه تاریخنگاری پژوهشگران نامبرده درباره این مقطع مهم است و نظام فنودالیسم و ارکان آن به صورت کامل و تخصصی بررسی نخواهد شد).

## ۲- بحث

### ۲-۱- نگاهی گذرا به تاریخنگاری مارکسیستی:

مورخان و پژوهشگران شوروی در روزگار سلطه بلشویکها بر روسیه شمار قابل اعتنایی تحقیق و تاریخ درباره ایران تألیف کردند. آثار آنها را مقالات مجلات علمی و غیره همراه با شماری از کتابهای کم حجم تشکیل می داد. بخش معتابه این تحقیقات هم درباره تاریخ ایران باستان بود. (آژند، ۱۳۸۸: ۲۵۱)

آنان با تأثیرپذیری از دیدگاه و نگرش ماتریالیست تاریخی که کارل مارکس و فردریش انگلس پیشنهاد نمودند تألیفات خویش را نگاشتند. بنابر ماتریالیسم تاریخی، ساختار جامعه و تکامل تاریخی آن به واسطه شرایط مادی حیات یا شیوه تولید ابزار مادی هستی اجتماعی تعیین می شود. (ادواردز، ۱۳۷۵: ۱۲۹)، که این مسئله در وهله نخست شامل نوعی تحلیل جامعه شناختی است که قابل اعمال بر همه جوامع بشری به غیر از جوامع ابتدایی بود و بر اساس آن می توان به تبیین علت ظهور و سقوط نظامهای اجتماعی گوناگون پرداخت. (همان: ۱۳۳)

بنابراین یک قرائت از جهان (با تکیه بر اروپا محوری) را به همه افراد بشری تعمیم دادند که در اصطلاح به آن فراروایت می گویند. این جبر اقتصادی به اعتقاد مارکسیست ها در جوامع

انسانی شیوه های مختلف تولیدی وجود دارد که اگر به صورت خطی مستقیم و تکاملی در نظر گرفته شود به شرح ذیل می باشد:

۱- جامعه اشتراکی اولیه ماقبل برده داری که در آن مالکیت خصوصی و حاکمیت سیاسی وجود نداشت ۲- نظام برده داری (کلاسیک) در دوره یونان و روم باستان ۳- نظام فئودالیسم در دوران قرون وسطی ۴- نظام سرمایه داری پس از عصر اکتشافات دریایی و انقلاب صنعتی ۵- نظام کمونیستی. (واگو، ۱۳۷۳: ۳۸)

در برخی از آثار مارکس نیز اشاراتی وجود دارد که بعضی از جوامع نوعی تولید اقتصادی خاص به جای فئودالیسم داشتند که به آن شیوه تولید آسیایی می گفتند.<sup>۱</sup> همچنین پیروان مارکس کل روابط اقتصادی را به عنوان زیربنا و کلیه نهادهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره را روبنا برشمردند. در یک تبیین کلی می توان نفوذ نظریات تکامل گرایانه داروین را در آثار اندیشمندان شوروی مشاهده کرد. (زرین کوب و سلیمان زاده، ۱۳۹۲: ۵۷)

از طرفی در سیاست رسمی تاریخ نویسی شوروی جدا از تلاش برای ارائه الگویی واحد تکاملی و تک خطی از تاریخ جهانی و القاء نظام کمونیستی شوروی به عنوان فرجام جریان تاریخی جوامعی مثل ایران، هدف دیگر معارضه با قرائت تاریخنگاری و جامعه شناختی لیبرالیسم و نظام بورژوازی اروپایی بود و در این راستا مطالعه ساختار جوامع جهان سومی همانند ایران بر مبنای ایدئولوژی ضد بورژوازی و ضد استعماری سرمایه داری غربی مهمترین هدف مورخان روسی بود. (بطروشفسکی، ۱۳۵۷: ج ۱/۱۳-۱۴)

---

<sup>۱</sup> - از نظر مارکس شیوه تولید آسیایی بیانگر ساختار اقتصادی جامعه ای عمدتاً کشاورزی است که از ترکیب مالکیت ارضی و حاکمیت سیاسی در کالبد یک حکومت متمرکز بوجود می آید. دولت آسیایی به خاطر سمت دو گانه خود در مقام مالک - حاکم مازاد اقتصادی تولیدکنندگان را به صورت مالیات - بهره مالکانه تصاحب می کند. از این رو، روابط تصرف مستلزم روابط طبقاتی نیست بلکه ناشی از اعمال فشار سیاسی محض از جانب دولت است. فقدان مالکیت خصوصی بر زمین و طبقه مالک مستقل از دولت، ویژگی های معرف این مفهوم و تفسیرهای گوناگون آن در نظریه مارکسیستی است. شرایط اقلیمی، وضع زمین، سیستم آبیاری مصنوعی به کمک ترعه ها و تأسیسات آبیاری پایه زراعت شرقی بوده است و ضرورت بدیهی استفاده صرفه جویانه از آب در شرق ناگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را می طلبد. جهت کسب اطلاعات بیشتر به کتاب دولت در ایران (نقدی به نظریه شیوه تولید آسیایی کارل مارکس تألیف امیر خسروی شرکت انتشارات اختران کتاب مراجعه شود.

به همین سبب مطالعات محققان روسی با اهداف سیاسی صورت گرفته بود و از آموزه های مارکسیست -لنینستی به عنوان برنامه های سیاسی، فکری و اجتماعی جهت تغییر بخش های مهمی از جهان در راستای اهداف نظام شوروی و معارضة با سرمایه داری غرب استفاده می شد به گونه ای که قصد داشتند در تحلیل فرجام تاریخ جوامع، ایدئولوژی غایت گرا و نوید بخش نجات بشریت را ترویج نمایند. (صدقی، ۱۳۹۱: ۱۳۶)، آنان در زمینه مطالعات ایرانی ساختار جامعه این کشور را فئودالی پنداشتند و این در حالی بود که قبل از انقلاب ۱۹۱۷ بین ایرانشناسان روسی این نظر رایج بود که در ایران به علت وجود نداشتن نظام سرواژ و تقید روستاییان به زمین ساختار و روابط فئودالی وجود نداشته است. اما پس از غلبه نظام کمونیستی در روسیه آراء خویش را تغییر دادند. (همان: ۱۳۸)، و جهت اثبات عقاید خود به گفته پطروشفسکی مفاهیمی همچون؛ فئودالیسم دولتی، فئودالیسم متمرکز، فئودالیسم خانه به دوشی، فئودالیسم از هم پاشیده، فئودالیسم ایرانی و عربی و فئودالیسم آسیایی را در قیاس با نسخه اروپایی آن ایجاد کردند. (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ج ۷/۲ - ۹۲) به هر حال، چنین عقایدی با شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران در تضاد است و کسانی که این مسائل را بیان کردند نتوانستند به درک عمیقی از ساختار جامعه ایران برسند و تنها توانستند با تعمیم دادن اصول تکامل مغرب زمین بر جوامع شرقی بالاخص ایران به یک نظریه واحد دست یابند.

### ۲-۱-۱- معرفی مکتب آنال فرانسه:

در سال ۱۹۱۹ مکتب آنال شکل گرفت. واژه (Annales) از کلمه (Annus) (سال) گرفته شده و به معنای شرح وقایع سالانه بدون تحلیل و تفسیر است. (یاری، ۱۳۹۳: ۱۲۲)، دانشگاه استراسبورگ فرانسه محل تجمع اساتیدی بود که پایه گذار این مکتب نوین شدند. در این شهر مرزی دو تن از اندیشمندان برجسته یعنی لوسین فور و مارک بلوخ با همکاری تعدادی مورخ، جامعه شناس، جغرافی دان، متخصص علوم سیاسی، اقتصاددان و مهمتر از همه فرناند برودل



مجله ای را منتشر کردند و آن را **آنال های تاریخ اقتصادی و اجتماعی** نامیدند. گروه آنال ارتباط بین نظامهای علمی را تشویق و وحدت بین رشته های علوم انسانی را در نظر گرفت تا بدین طریق بتواند با دیدگاهی ساختارگونه ابعاد و زوایای یک موضوع را با یاری متخصصان علوم مختلف بررسی نماید و تاریخنگاری را از شکل سنتی برهاند و با تکیه بر مدارک آماری و آثار باستانی تحقیقات جامعی را در حوزه تاریخ اجتماعی و اقتصادی ارائه دهند و جنگها و کشمکشها را در حاشیه بگذارند یا به قولی تاریخ وسیع تر و انسانی تر که تمام فعالیت های انسان را شامل می شود را بنگارند. (برک، ۱۳۸۱: ۲۳) از سوی، مورخان این مکتب مفهوم دوره بلند مدت<sup>۱</sup> را از زمان به کار گرفتند که این اقدام بیانگر استمرارهای ساختاری تحمیل شده بر جریان دگرگونی تاریخی بود. دوره بلند مدت شامل شرایط دیگری چون زمین، دریا، آب و هوا و زندگی نباتی می شد. این شرایط عوامل ثابت مؤثر بر اداره امور انسانی را به ثبوت رسانید و هر چند که آثار آنها با آهنگی کندتر از رویدادهای زودگذر سیاست، جنگ و دیپلماسی عمل می کرد اما شیوه زندگی را مشخص می ساخت. (همیلتون و کولینز (و دیگران)، ۱۳۹۵: ۸۵)

بنابراین ساختارگرایی حلقه آنال را باید به عنوان گامی جدید در جهت ترکیب عناصر مهمی از سنت های پوزیتیویستی و تاریخگری تلقی نمود. از نظر آنان تاریخ نه تنها در کار باز آفرینی روایی حلقه های یکه و بی مانند وقایع است بلکه به مراتب بیش از آن در فکر تحلیل و درک ساختارهای تاریخی دیرپای طولانی مدت است. مورخان آنال حتی تندتر از وبر و مارکسیست ها در فکر بسط دغدغه مورخ به همه جنبه های زندگی انسان بودند. تاریخ از دیدگاه آنها می رفت تا کلید تمامی دانشها و شناختها قرار بگیرد. لیکن تاریخی که در صدد بود تا با ادغام شیوه های کلیه علوم که با انسان سر و کار داشتند همانند: فیزیولوژی، مردم شناسی فرهنگی، روانشناسی عمق، زبانشناسی، اقتصاد، جامعه شناسی، علوم سیاسی و غیره، بنیانی برای نوعی علوم انسانی تاریخی جدید بریزد. (نوذری، ۱۳۷۸: ۱۱۴ و بلوخ، ۱۳۶۳: ج ۱/۱)

بدین ترتیب پیروان مکتب آنال در تلاش بودند تا عناصر کلی را در جامعه بشری کشف کنند. (استنفورد، ۱۳۹۳: ۱۷۱)، و با رهیافت جهانی به تدوین آثار خویش پرداختند، نظیر اثر

---

<sup>۱</sup> - Longue duree

سترگ فرناند برودل، **مدیترانه و دنیای مدیترانه در عصر فیلیپ دوم** که نمونه خاصی از تألیفات آنان به شمار می رود. همچنین به روشهای گذشته فکر و مقایسه ای هم پایبند بودند و این مفاهیم در کتاب **جامعه فنودالی** مارک بلوخ بکار گرفته شده که بسیار تحلیلی است. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۸۷)

به طور کلی، از نظر روش شناسی دو شاخه مهم در حوزه علوم اجتماعی بر مکتب آنال تأثیر گذار بود، نخست مارکسیسم و نئومارکسیسم که خود ریشه در ماتریالیسم دیالکتیک آلمان داشتند، دوم مردم شناسی ساختاری و جامعه شناسی کارکردی و نقش برجسته دورکیم و آگوست کنت که تحت تأثیر اثبات گرایی فرانسه قرار داشت. (یاری، ۱۳۹۳: ۱۲۳)

نگاه اندام وار به جامعه و ارج نهادن آن به فرد موجب شد تا جوامع مانند جسمی دیده شود که تمام اجزای آن با یکدیگر پیوستگی و ارتباط دارند. براساس این نگاه وظیفه مورخ کشف واحدهای قابل مقایسه برای آزمودن فرضیه ها بود. هنگامی که این واحدهای مطالعاتی قابل مقایسه مشخص شد، گاه مورخ باید این واحد را به صورت یک کل اندام وار در نظر بگیرد و اجزای آن را شناسایی کرده و بازسازی نماید.

این کل تنها با قرار دادن اجزاء کنار هم شکل پیدا می کند. بازسازی با توجه به شرایط حال یا زمانی نزدیک به دوران معاصر باید انجام شود و با روش پس رونده از حال به گذشته برده شده و مقایسه گردد. مارک بلوخ در **جامعه فنودالی** از این روش بهره برده که در جلد اول این کتاب بدان اشاره شده است. (بلوخ، ۱۳۶۳: ج ۱/۱۳)

ماحصل کلام اینکه، آنال ها بسان مارکسیست ها معتقد بودند که سیر نزولی از سیاست به سوی اقتصاد نیست بلکه سیر صعودی از اقتصاد به سیاست است. اما برخلاف مورخان مارکسیست تنها به عامل اقتصادی توجه نداشتند بلکه همانطور که بیان شد تمام گوشه های فعالیت بشر را بررسی می کردند و در نهایت قصد داشتند تا تاریخ را از بند اثبات گرایی مطلق آزاد کنند. به هر طریق تفکر آنالیست ها در باب تولید اقتصادی و نقش آن در تاریخ برآمده از

رویاری آنان با تاریخنگاران مارکسیست بود که تأکید بیشتری بر عوامل تولیدی داشتند و خواستار بررسی بینش اولیه و نسبتاً سختگیرانه خود در باب زمین و تداوم بلند مدت آن شده اند تا مفاهیم شیوه های تولید را مورد تجدید نظر قرار دهند. (استویانویچ، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

## ۲-۱-۲- معرفی نویسندگان:

### الف) پیگولوسکایا:

نینا ویکتوروونا پیگولوسکایا<sup>۱</sup> (۱۸۹۴ - ۱۹۷۰م)، خاورشناس و مورخ روسی در سن پترزبورگ متولد شد. در سال ۱۹۱۸م دوره کلاسهای بستوزف و به سال ۱۹۲۲م تحصیل در دوره دکترای شرق شناسی دانشگاه پتروگراد را به پایان رسانید. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۴)، از آن پس به مطالعه و تحقیق پیرامون خاورمیانه، آثار سریانی، فئودالیسم و خاستگاه آن، نظام اقتصادی - اجتماعی و گسترش فرهنگی شام، عربستان، ایران و بیزانس پرداخت. وی بر آن بود که تبیین ویژگیهای دو نظام برده داری و فئودالی خاور نزدیک در حکم کلید مسائل تاریخی این نواحی در سده های سوم و هفتم میلادی است. او به موضوعاتی چون؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، روابط ایران با بیزانس، نهضت مزدکیان، مسیحیان ایران، جغرافیا و سازمانهای اقتصادی و تولیدی ایران در دوره ساسانی و مناسبات فئودالی و چگونگی ظهور آن، اقطاع، نظام ارضی و راه ابریشم پرداخته است. در واقع او وارث دیدگاه و نظام فکری غالب مورخان شوروی است و در بررسی رویدادها و حوادث تاریخی به گذر از مرحله برده داری به فئودالیسم و بروز مناسبات فئودالی در نتیجه شدید تضادهای طبقاتی قائل است.

---

<sup>۱</sup> - پیگولوسکایا دارای آثار متعددی به صورت کتاب و مقاله است که برخی از آنان عبارتند از: رویدادنامه سریانی از مؤلفی مجهول درباره ساسانیان (مأخذ سریانی درباره ایران و بیزانس)، مأخذ سریانی سده ششم میلادی درباره مردم قفقاز، دوره گذرا از برده داری در ایران بر پایه مأخذ سریانی منبعث از اسناد حقوقی پهلوی، ظهور مناسبات فئودالی در خاور نزدیک، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، نهضت مزدکیان، اندیشه برابری در تعالیم مزدکیان، میان رودان (بین النهرین) در سده های پنجم و ششم میلادی، مالکیت اقطاعی اراضی در ایران، اصلاحات مالیاتی خسرو انوشیروان و ...

### ب) مارک بلوخ:

مارک بلوخ از مؤسسان مکتب آنال و دوست صمیمی لوسین فور یک فرانسوی یهودی بود که به سال ۱۸۸۲ در یک خانواده اهل علم در لیون بدنیا آمد. در جوانی وارد ارتش فرانسه شد و جنگ جهانی اول را تجربه کرد. وی دو بار زخمی شد و سرانجام نشان شجاعت گرفت و به درجه سروانی ارتقاء یافت. پس از جنگ در سال ۱۹۱۹ یا عنوان استاد تاریخ قرون وسطی در دانشگاه استراسبورگ به تدریس مشغول و تا سال ۱۹۳۶ در آنجا ماندگار شد. با آغاز جنگ جهانی دوم داوطلبانه به ارتش پیوست و هنگامی که فرانسه در سال ۱۹۴۳ به اشغال درآمد، به گروه‌های مقاومت ملحق شد اما به زودی دستگیر و در ۱۶ ژوئن ۱۹۴۴ در سن پنجاه و هفت سالگی تیرباران گردید. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۷۹)

مارک بلوخ چهل سال پس از اینکه ترکیب تاریخ، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و اقتصاد رایج شود به انجام این کار مبادرت ورزید. آثار او و پیروان بلافصل وی به قدری نافذ بوده است که می‌توان او را یکی از پدران جامعه‌شناسی تاریخی معاصر تلقی کرد. (اسکاچپول، ۱۳۹۲: ۳۷)، مهمترین آثار او عبارتند از: **تاریخ روستایی فرانسه، جامعه فئودالی، مس شاهانه، شکست عجیب و حرفه مورخ**، که دو کتاب آخر طی جنگ جهانی دوم نوشته شده است. کتاب اول درباره جنگ و کتاب دوم که ناتمام باقی مانده شامل اندیشه‌های بلوخ در باب تاریخنگاری است. تأثیر وی را می‌توان در کارهای والرشتاین، پری اندرسون، چارلز تیلی، برینگتون مور و نیز دهها تحقیق و تألیف دیگر جامعه‌شناسان تاریخی مشاهده کرد. (همان: ۳۸)

در این میان **جامعه فئودالی** او از اهمیت بسزایی برخوردار است و شکل‌گیری و ریشه‌یابی جوامع فئودال در اروپای غربی را نشان می‌دهد. وی معتقد است که چگونه تهاجمات اقوام خارجی به سرزمین‌های اروپایی موجب تقویت بنیان‌های فئودالی در آنها شده و مهاجمان به چه طریق در کنار قوانین رومی شکلی نوین از حاکمیت را بوجود آوردند و نظام سرواژ، وابسته

شدن رعیت و طبقه حاکم به فیف را رواج دادند و نیز اطلاق واژه فئودال به مناسبات حاکمیتی خاورمیانه را بی معنا می داند و بر این باور است که در چنین جوامعی با یک اشاره حاکم حقوق قانونی فرودستان سلب می شد، پس ظهور فئودالیسم نمی توانست پیرامون آنان صادق باشد. بلوخ در این کتاب می کوشد تا علاوه بر شناخت اجتماع فئودالی چگونگی روند رشد، تحولات و تغییرات طبقات اجتماعی، نحوه پیدایش نظام بورژوازی و انحطاط فئودال ها را در بستر تاریخی معرفی کند. (بلوخ، ۱۳۶۳: ج ۱۱/۲- ۲۷۵)

### ۲-۱-۳- مقایسه سبک تاریخنگاری:

پیش از تطبیق شیوه تاریخنگاری دو مورخ مذکور، لازم است به اختصار نظام فئودالیسم در اروپا و نظام مالکیت ارضی در خاورمیانه با تکیه بر ایران بررسی شود. فئودالیسم از کلمه فیف<sup>۱</sup> مشتق است و فیف زمینی بود که مالک آن (سوزرن = ولی نعمت) به یکی از نجای دیگر (واسال = تابع) در ازای تعهد پاره ای خدمات از طرف واسال به وی داده می شد. (دولاندلن، ۱۳۸۸: ج ۱/۳۶۵)، این تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که منشأ ژرمنی دارد با سقوط امپراطوری روم غربی شکل گرفت و ژرمنها با توجه به رسوم اجتماعی خویش باعث رشد فئودالیسم در آن زمان شدند. سازمان اربابان فئودالی محلی که بر املاک غیر شهری حکومت می کردند ملک اربابی<sup>۲</sup> نام داشت. (آ. کوریک، ۱۳۸۰: ۷۸)

در چنین جامعه ای طبقه بندی منظم مقامات در یک سازمان به صورت هرم ایجاد شد و دولت ها در رأس قرار داشتند و به طبقات وابسته بودند. دهقانان از دو دسته آزاد و سرف تشکیل می یافتند. تعداد روستائیان آزاد کم و بر اثر بی چیزی و تعدی نجبا به تدریج کمتر می شدند. اینان قطعه زمینی را می کاشتند و مبلغ ناچیزی به مالک می پرداختند ولی آزاد به شمار می رفتند.

بیشترین تعداد روستائیان سرفها<sup>۳</sup> بودند که نسبت به غلامان قدیم وضعیت بهتری داشتند زیرا ارباب نمی توانست آنها را بفروشد یا از خانواده شان جدا کند. وظیفه اصلی آنان پرداخت

---

1. Fief  
2. Manor  
3. Servus

مالیاتهای جنسی و نقدی به مالک، استفاده الزامی از وسایل ارباب، تهیه مسکن برای او و بیگاری های مختلف بود. (دولاندلن، ۱۳۸۸: ج ۳۶۹/۱)، نجبا هم اغلب در دهات و بیلاق ساکن بودند و خانه ها و قصرهای بزرگی را در اختیار داشتند و بر اراضی و زیردستان خویش نظارت می نمودند. روحانیت نیز در آن روزگار از جایگاه خاصی برخوردار بود و در مناسبات فئودالی قرون وسطی مقام و املاکی را کسب کردند. (همان: ۳۷۱)، بنابراین اروپائیان فئودال در چنین شرایطی زندگی می نمودند اما در مشرق زمین به خصوص ایران وضعیت بدین منوال نبود و نمی توان نظام فئودالیسم را به جامعه آنان اطلاق کرد زیرا در آن مناطق هرگز طبقه آریستوکرات و مالک یعنی اشراف زمین دار به صورت اروپایی پدید نیامد و دولت نماینده این طبقات نبوده است حال آنکه که در غرب فئودال ها همیشه به عنوان یک طبقه مشخص وجود داشتند و پادشاهان حامی آنان بودند و اساسا با خواست فئودال ها به سلطنت می رسیدند. در ایران نه تنها دولت نماینده هیچ طبقه ای از طبقات نبود بلکه طبقات اجتماعی، تحت سلطه حاکمان بودند و سلاطین همیشه به زور قدرت می یافتند و معمولا با نزاع و درگیری هم برکنار می شدند و دولتها بر خلاف همتایان اروپایی خویش فوق طبقات به حساب می آمدند. در ایران نظام استبدادی غالب بود و به دلیل پهناور بودن و کمبود منابع آبی، مازاد تولید چندان ایجاد نمی شد و نیز به سبب پراکندگی و دور افتادن آبادی ها امکان نداشت براساس مالکیت چند آبادی قدرت فئودالی پدیدار شود. از طرفی بخش بزرگی از زمین های زراعی مستقیما در ید دولت قرار داشت و بخش دیگر به اراده آنها به زمین داران واگذار می شد، در نتیجه می توانست هر لحظه که بخواهد ملک اشخاص را تصاحب کرده و یا به فرد دیگری واگذار نماید. (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۶۳)

با این وجود، قرائت و نوع نگرش برخی از مورخان باعث شد تا با نگاهی شخصی و انتزاعی ساختار اجتماعی و سیاسی کشورها را تحلیل کنند به طوریکه پیگولوسکایا پژوهشگر مکتب تاریخنگاری شوروی به عنوان مارکسیستی سنتی، جهت ترویج اندیشه کمونیستی در تقابل با

سنت تاریخننگاری اروپای غربی و رد گرایشهای بورژوازی درصدد برآمد تا با قضاوت ارزشی و متفاوت و نیز کنکاش جوامع شرقی همچون ایران ثابت نماید که چنین کشورهای از دیرباز فئودالی بودند و جنبشهای اجتماعی آنان نوعی سنخیت با کمونیست دارند و اینکه توسعه نیافتگی ایران در ادوار گذشته بیشتر محصول تهاجم اقوام و قبایل غیرتمدن بوده و در سده های اخیر این مسئله محصول استعمار یا همان پویش تاریخی است که به توسعه جهان سرمایه داری پیشرفته انجامید. (صدقی، ۱۳۹۴: ۱۶۳)، اما مارک بلوخ در جلد نخست **جامعه فئودالی** در ابتدا پیشینه موضوع اثر خویش را بررسی نموده و آراء و نظریات نویسندگان مختلف را بیان می نماید تا ثابت کند روش تحقیقی که انتخاب کرده و نوع دیدگاهی که دارد با دیگران متفاوت است، مثلا در جایی منتسکیو را حقوقدانی نامیده که با بینش حقوقی سعی دارد بدون نام بردن از نظام فئودالیسم اثرات و پایه های حقوقی آن را در فرانسه توجیه و تبیین نماید و یا به احساس خصمانه کنت دو بولن ویه از دولت فئودال و فئودالیت اشاره می کند که این مسئله از فضای اجتماعی عصر سلطنه مطلقه این محققان نشأت می گیرد که بعدها توسط مجمع ملی فرانسه در فرمان ۱۱ اوت ۱۷۸۹ رژیم فئودالی ملغی شد. (بلوخ، ۱۳۶۳: ج ۱ / ۷-۶) و در جایی دیگر بر خلاف نظر پیگولوسکایا می نویسد: «...درک این مسأله نیز بسیار مهم است که آیا در ازمنه دیگر و در سرزمین های دیگر نیز جوامعی وجود داشته است که ساخت اجتماعی آن از باب ویژگیهای بنیادی به فئودالیسم غربی ما شبیه باشد که به ما حق بدهد لفظ فئودال را بر آنها اطلاق کنیم؟...» (همان: ۸) در واقع بدون آنکه نظام فئودالیت را با تعصب به جوامع گوناگون تعمیم دهد با مطرح کردن این پرسش سعی دارد با دیدگاهی علمی و بر اساس اسناد و شواهد موجود فئودالیسم و اقتصاد کشاورزی و روستایی را مورد تحقیق قرار دهد و در بحث تاریخ اروپا در ابتدا به تمدنهای حوزه مدیترانه می پردازد و رومیان باستان و اقتصاد آنان را توضیح می دهد و به تدریج وضعیت سایر نقاط قاره اروپا را در ادوار بعد به خصوص دوران ژرمنها با توجه به شرایط اقلیمی و جغرافیایی نقد می کند تا به درک درستی از محیط طبیعی و بستر و بافت فرهنگی قرون وسطی و زمینه های مادی آن که به پیدایش نظام فئودالیسم منجر شده برسد.

(اسکاچپول، ۱۳۹۲: ۴۰)

پیگولوسکایا نیز در **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان** قبل از اینکه بخواهد مناسبات کشاورزی این سرزمین کهن را بر اساس اندیشه فئودالی بررسی نماید به معرفی تقسیمات اداری و ارضی ایران می پردازد و ریشه تاریخی آن را از دوران پارسها به تفصیل بیان می کند و می گوید: «تقسیم اراضی ایران به استانها از قدیمترین روزگار با نام ساتراپیا شهرت داشت. واژه ساتراپیا را هرودت ذکر نموده که مربوط به دوره هخامنشیان است. این عنوان در اصل از واژه شهر پدید آمده که دارای معانی گونه گون است. این واژه به معانی سرزمین، استان، شهرستان، دولت و کشور به کار می رفت و بعدها به شهرهای امروزی نیز اطلاق گردید. پس از لشکر کشیهای اسکندر مقدونی، امپراطوری جدید وی به بخشهایی متعدد تقسیم شد، گاه بخشهای مذکور با ساتراپیهای بزرگ روزگار هخامنشیان منطبق می شدند ... تقسیمات کوچکتر در درون ساتراپیا را اپارخیا می نامیدند که در رأس هر یک از آنها شخصی با عنوان اپارخوس - اپارخ قرار داشت ... از واژه اپارخیا چنین بر می آید که محدوده کوچکتر با سیستم اداری واحد بود که می توان آن را با شهرستان برابر دانست.» (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۲۳۹ - ۲۴۰)، و نیز می نویسد: «تقسیمات ارضی کوچکتر در ایران با عنوان رستاگ - رستاق است. کوره - خوره شامل چند رستاق بود. گمان می رود رستاق مصداق بخش و ناحیه بوده است.» (همان: ۲۴۰)، و پس از آن به تقسیمات مناطق عراق و همچنین مقام استاندار اشاره می کند و اسامی هر شهر را با دقت ذکر کرده و سپس با تکیه بر متون پهلوی و کتیبه های ساسانی اهمیت شهرها را در آن زمان یادآور می شود. بنابراین وی در وهله نخست وضعیت جغرافیایی را مورد تحقیق قرار داده و زان پس با توجه به شرایط اقلیمی بحث می نماید.

بدین ترتیب هر دو نویسنده عوامل و موقعیت جغرافیای تاریخی را سرلوحه خویش قرار دادند و در چهارچوب آن به تبیین و تحلیل رویدادها پرداختند. در مرحله بعد پیگولوسکایا به چگونگی شکل گیری جامعه طبقاتی فئودالی در ایران براساس اندیشه مارکسیستی توجه کرده و با ذکر مثال سعی دارد نظریه خود را به اثبات برساند. وی به دو مرحله اساسی در جریان تکامل



فئودالیسم اشاره می کند، مرحله نخست، جامعه فئودالی یا جامعه فئودالی مقدم که از عصر ساسانی با فروپاشی نظام برده داری شکل گرفته و حتی برخی از جنبه های تکاملی هم یافته بود که بواسطه استیلای عرب این روند تکامل در ایران دچار وقفه و رکود شد و وارد دوران تفوق اشکال غیر متکامل و ناقص مالکیت فئودالی زمین و آب یعنی مالکیت فئودالی دولت و ملک داری غیر مشروط گردید. (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳: ۱۳۰-۱۳۵ و ۱۳۶-۱۶۴)

مرحله دوم، جامعه فئودالی متأخر بود که به دلیل وقفه ایجاد شده در فرآیند تکاملی جامعه و اقتصاد فئودالی در ایران تحت تأثیر شرایط ایجاد شده در نظام زمین داری و بهره برداری ارضی از قرن ۱۰م/ه.ق و به خصوص از دوره سلجوقیان به بعد با تکامل نظام اقطاع شکل گرفت و در اواخر عهد مغول با وجود وقفه ای که به سبب حملات ویرانگر صحراگردان در جریان تکامل اقتصادی ایران حاصل شد، در سده چهاردهم میلادی وارد دوران تکامل فئودالی گردید. (همان: ۲۱۴-۲۱۷) و در نهایت فرآیند جریان تکامل تاریخی از اواسط قرن چهاردهم تا پایان قرن پانزدهم میلادی دوره پاشیدگی فئودالی و قیامهای خلق را پشت سر گذاشته و در عهد صفویه به سمت فئودالیسم متمرکز گرایش پیدا کرد و در ادامه نظام فئودالی در سده های بعد دچار انحطاط شده و به نظام بورژوازی متمایل گشت. این نظریه در حالی طرح شده که ساختار جامعه ایران در همین زمانی که پیگولوسکایا بورژوازی قلمداد می کند همچنان سنتی بوده و هیچگونه تحول بنیادین در قالب نظام سرمایه داری به مفهوم واقعی کلمه در آن انجام نپذیرفته است.

بلوخ هم در تقسیم بندی خود از نظام فئودالیسم در اقصی نقاط اروپا با آنکه ادعا نکرده که کل تمدن فئودالی، واحد بوده است اما برای آنها عناصر مشترکی را در نظر گرفته و تفاوتها را نیز بیان می کند و مدلی از فئودالیسم را می سازد تا نشان دهد که چگونه فرانسه، آلمان، انگلستان، ایتالیا در نهایت به گونه ای متفاوت تحول یافتند. مثلاً در انگلستان چهره خاص توسعه ملی ایجاد نوعی سلطنت فئودالی متحد پس از فتح نورمانها بوده است. این امر در مقایسه با دیگر دولتهای موجود آن زمان در قاره اروپا به دولت فئودالی انگلستان یک ابزار اداری به مراتب نیرومندی اعطا کرد که به نوبه خود منجر به شکل گیری فئودالیسمی شد که تا حدودی با دیگر نقاط متفاوت بود. از سویی دیگر در آلمان، این نه سلسله حوادث بسیار متفاوت آن با

فرانسه بلکه ماهیت ابتدایی تر و قبیله ای تر جامعه در شروع دوره فئودالی بود که آلمانها را در مسیر تکاملی کندتری از فرانسوی ها قرار داد. عکس این وضع در مورد ایتالیا صادق است جایی که جامعه رمی، حکومت و ارتباطات هرگز همچون سرزمین گل ها یا فرانسه کاملاً دچار تجزیه و فروپاشی نشد. البته اسپانیا پس از نابودی دولت پیش فئودالی ویزگوتها به نحو بسیار عجیبی سلسله وقایع و تغییرات متفاوتی را تجربه کرد. به هر حال کلیه این سرزمینها چه بر حسب بافت و زمینه و چه از نظر وقایع و حوادث از آن چنان نقاط مشترک کافی برخوردار بودند که بتوانند در یک تمدن گسترده مشابه شریک شوند. (اسکاچپول، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۲)، این پژوهشگر بزرگ در ادامه جایگاه هر یک از ملوک الطوائف را در اروپا معرفی نموده و نحوه مهاجرت قبایل و سلطه بر مناطق را شرح می دهد که به چه صورت با غلبه بر افراد بومی تفکر فئودالیسم را اجرا کردند و به تشکیل طبقات اجتماعی مبادرت ورزیدند، به طور نمونه شبه جزیره ایبری که امروزه شامل کشورهای اسپانیا و پرتغال می باشد را مثال می زند که چطور تنی چند از اشراف گوتیک در آن دیار برای خود پادشاه برگزیدند و پایه گذار فئودالیسم شدند و یا در انگلستان انگلوساکسون ها به قدرت رسیدند و در سمت شمال پیرینه دودمان کارولینژین قلمرو بربر فرانک ها را گسترش دادند. (بلوخ، ۱۳۶۳: ج ۲/ ۱۶۶-۱۶۷)، پس هریک از محققان فوق به سیر تکاملی فئودالیسم در ایران و اروپا اشاره کردند با این تفاوت که پیگولوسکایا طبق تفکر کمونیستی بدین امر همت گماشت و سیر خطی را متذکر شده است اما مارک بلوخ پیدایش آن را در مناطق گوناگون هم زمان نمی داند و با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی روند این نظام را توضیح می دهد که چطور در کشورها پدیدار گشت و مردم چگونه در جامعه فئودالی خویش اشتغال یافتند. در زمینه مالکیت فئودالی بر اراضی و مسائل و مراتب آن در جوامع اروپایی و شرقی به خصوص ایران این مورخان آراء خویش را اینچنین بیان نمودند، پیگولوسکایا با در نظر گرفتن اقتصاد ساسانیان به نظام زمین داری این حکومت می پردازد و جزئیات آن را بیان می کند و شرایط مالکیت اقطاعی را توضیح می دهد و می گوید: «واژه

اقطاع در مأخذ عربی و اسلامی به معنای مالکیت مشروط است که به اشخاص داده می شد تا در ازای آن خدمت نظامی انجام دهند.» (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۰۰)، که این روایت به سوگند وفاداری یک واسال (خدمتگزار) به ارباب در نظام فئودالیسم اروپا تا حدودی شباهت دارد که آنان هم اغلب در برابر گرفتن تیول در صورت نیاز به نبردها خدمت رسانی می نمودند. (بلوخ، ۱۳۶۳: ج ۲/۹۰)

در حوزه مالیات هم پادشاهان ایران از کشاورزان خراج می گرفتند و زمانی که بخشی از املاک به سبب خرابی قادر به تأمین خراج نبودند از مالیات معاف می شدند و یا بر حسب شرایط اقلیمی و حاصلخیزی زمین مالیات به دولت پرداخت می کردند. (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۰۱)، واگذاری زمین تشریفات داشت و شاهنشاه مهر خاصی برای امور مربوط به اشراف و بزرگان کنار گذاشته بود. اسامی آنها با ذکر نام خانواده و دودمان در دفاتر خاصی ثبت می شد. اهدا و بخشش صرفاً به دستور شاهنشاه انجام می گرفت. (همان: ۳۰۴)، پیگولوسکایا معتقد است که پس از انهدام مناسبات برده داری در ایران اشکال مالکیت و تابعیت بوجود آمد. (همان: ۳۰۵) در واقع برای مشروعیت بخشیدن به عقاید خویش و تثبیت تفکر فئودالی در این خطه کهن پایان برده داری را آغاز نظام فئودالیسم در روزگار ساسانیان می داند و این در حالی است که برده داری همچنان رواج داشت و حتی در دوران اسلامی هم تا قرنهای این وضعیت حاکم بود. اما در اروپای قرون وسطی نمایندگان ارباب مالیاتها را از سرفها جمع آوری کرده و به وی تحویل می دادند. (بلوخ، ۱۳۶۳: ج ۲/۱۰۷) و تنها برخی از فیفها طبق قوانین از مالیات معاف می شدند. (همان: ۱۰۸)

در این جوامع روحانیون اهمیت ویژه ای داشتند. موبدان زرتشتی در دوره ساسانی بواسطه رسمی شدن مذهب زرتشت قدرت زیادی یافتند و این امر باعث شد تا املاکهای را از طریق کفاره، مصادره، نذورات و موقوفات صاحب شوند و حتی پیروان سایر ادیان همانند، مسیحیان و مانویان را در تنگنا قرار دهند. (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳: ۸۵) و در دوران حاکمیت مسلمانان نیز روحانیون به شیوه های مختلف اراضی را در اختیار داشته و از این طریق به مکت و شوکت رسیده بودند. در اروپا جامعه روحانیت طبقه ای را تشکیل داد که مشروع و قانونی بود و از راه نذورات، وقف و تصرف اراضی به ثروت فراوانی رسیدند. املاک موقوفه کلیساهای بزرگ یا

به عبارت دیگر، املاک موقوفه «قدیسان»، (چون در آن زمان این امر نه یک تخیل بلکه یک تصور رایج بود) از انباشت خیرات و صدقه مومنان و خرید گناهان مردم گناهکار و مجرم که عنوان بنفیت دعای مستجاب را به خود می گرفت تشکیل می شد و دارای خصلت سنیوری بود. این قبیل اقدامات حتی پادشاهان را نیز تحت تأثیر کلیسا قرار می دادند. با گذشت زمان در اواخر قرون وسطی اصلاح گران تلاش کردند تا آنها را وادار کنند خود به کشاورزی اشتغال ورزند و از نیروی بازو و محصول خویش امرار معاش نمایند و دست از مصادره و خرافات و چپاول اموال دیگران بردارند. (بلوخ، ۱۳۶۳: ج ۲/ ۱۲۳ - ۱۲۴) با این همه، کلیسای فئودالی تا پایان قرون وسطی با اقتدار به حیات ادامه داد. (همان: ۱۲۵)، در این راستا مارک بلوخ و پیگولوسکایا روحانیت را طبقه ای مهم قلمداد می کنند و با هم اشتراک عقیده دارند. از سویی نیز، مورخ فرانسوی موضعی غیر مارکسیست داشته و به هیچ وجه اصول کمونیستی و نظام اشتراکی و مبارزات طبقاتی در عقاید وی محوریت ندارند اما پیگولوسکایا با نقل نهضت مزدکیان و شورشهای عصر خلافت اسلامی نظیر، خروج زنگیان، نهضت قرمطیان، تحرک مردمان سواحل بحر خزر و شکل گیری علویان در مازندران و سایر جنبشهای محلی به تضاد طبقاتی پرداخته و آن را با بینش مارکسیستی خود تحلیل نموده است و سعی دارد تا ایده زمانه خویش را به گذشته تحمیل کرده و به نوعی رویدادهای آن دوران را به زمان حال وابسته کند. او در تحلیل قیام مزدکیان، آن را حاصل پدیده های اجتماعی عمیق و بر هم خوردن قانون پیشرفت متناسب نیروهای مولد و مناسبات تولیدی می داند که در آن نهضت طبقات گوناگون جامعه شرکت داشتند و در این بین نقش روستائیان پررنگ بود. (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۹۱)، اما باید بدین نکته اشاره نمود که صنعتگران و حتی بازرگانان و فرودستان شهری هم مزدکیان را یاری کردند. در آن روزگار نمی توان اقتصاد شهر و روستا را از هم تفکیک کرد. (برهمند، ۱۳۸۷: ۱۲)، رشد و افزایش ثروت در هر جامعه ای طبقاتی شدن بیشتری را به دنبال دارد، بنابراین در جنبش مزدکیان نقش و عملکرد تجار و پیشه وران هم مهم بوده است که پیگولوسکایا به اهمیت

آنان به درستی نپرداخته و تنها کشاورزان را پایه و اساس آن جنبش اجتماعی برشمرده است و می گوید: «طی سده پنجم میلادی در ایران کوچ و انتقال جمعی اهالی به شهرهای کشور به گونه ای گسترده همچنان ادامه یافت و شماره شهرها فزونی گشت. ظهور شهرهای نو بنیاد، احیای مراکز کهن و قوت یافتن شهرها را باید به جریانهای کلی تقسیم کار اجتماعی مربوط دانست، شکلهای تازه مناسبات اجتماعی فئودالی جدید، انحطاط بخشهایی از جماعات روستایی، خصوصیات اجرای اشکال بهره وری از مزارع و کشتزارهای کوچک و سرانجام ظهور مالکیت فئودالی بر زمین همه و همه موجب بروز تمایل به تجدید بنا و دگرگونیهای عمیق گردید. جنبش مزدکیان که با تحول در زیربنا مرتبط بود انگیزه های ایدئولوژیک داشت ...» (همان: ۳۹۱-۳۹۲)، از طرفی بر اثر خشکسالیهایی که در اواخر پادشاهی فیروز و قباد ساسانی در ایران پیدا شد و نیز به سبب کشتارها، غارتها و گرانی هایی که توسط هیاطله پیش آمد و به خاطر غرور نجبا و اجحاف در امر حکومت و ستم به زارعین، مزدک که خواهان اصلاحات در امور اجتماعی بود به پاخاست. آئین مزدک در سالهای قحطی و گرسنگی از توفیق فراوانی برخوردار گردید. وی به نظام اشتراکی باور داشت و برابری را در جامعه ترویج می نمود و می گفت که خداوند مال را به مردم بخشید تا به صورتی برابر میان خود پخش کنند و مشترکا از آن بهره بجویند و کسی از آنان نتواند بیش از دیگری داشته باشد. (همان: ۴۱۶-۴۱۷)

سرانجام مزدکیان به عنوان ملحد و دشمنی خطرناک با دیانت زرتشت تلقی شده و به شدت سرکوبگردیدند. در این باره پیگولوسکایا می نویسد: «در تعالیم مزدک قرار بود تا روبنای ایدئولوژیک بر پایه پدیده های اجتماعی - اقتصادی و زیر بنای نظام جامعه تغییر یابد.» (همان: ۴۲۸)، پس این تحرک بزرگ در ایران باستان را شورش در راستای ایجاد نظام کمونیستی قلمداد می نماید و این در حالی است که قیام مزدکیان به تفکر کمونیستی شباهت دارد اما ساختار جامعه عصر ساسانی طوری بود که نمی توان با اندیشه پیگولوسکایا موافق بود زیرا در آن روزگار بافت جامعه سنتی و براساس نظام سلطنتی بوده و هنوز طبقه بورژوا ایجاد نشده بود. از طرفی او زمانی که به عصر اسلامی می پردازد، قیامها و مخالفت های آن دوران را هم بسان مزدکیان کمونیستی جلوه می دهد، مثلا واقعه قتل ابومسلم خراسانی را عاملی می داند که باعث شد تا خرمدینان بر علیه عباسیان به پا خیزند. (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳: ۱۷۸) و مالیاتهای ظالمانه و

اعمال شیوه نسق و کاهش توان روستائیان را زمینه ساز شورش دانسته است. (همان: ۱۸۶ - ۱۸۷)، و یا در بررسی قیام زنگیان می گوید: «پس از آنکه زنگیان شورش کردند، فئودالیسم بر تمایلات برده داری به طور قطع پیروز شد. از پایان قرن نهم میلادی دوره آغاز فئودالیسم در ایران که بقایای جامعه برده داری و پدر شاهی (جماعت‌های روستایی آزاد) در آن محفوظ مانده بود جای خود را به جامعه متکامل فئودالی داد ... و تقریباً تمام روستائیان جزو رعایای آنها شدند و اهمیت کار بردگان در اقتصاد مملکت از میان رفت.» (همان: ۲۱۴)، در واقع جنبش صاحب زنج را عصری نوین در تاریخ اسلام در نظر گرفته است که موجب پیدایش دوره ای دیگر از نظام فئودالیسم شد و نیز اعتقاد دارد، با تضعیف و سقوط حکومت خلفای عرب و احیاء دولتهای محلی ایرانی به تحکیم جامعه فئودالی و تشکیل امارتهای موروثی انجامید که اراضی به تملک اعیان فئودال شده محلی درآمد. (همان: ۲۳۶ و ۱۹۳) و آنان با احداث سدها و حفر چاه به اقتصاد کشاورزی مدد رساندند. (همان: ۲۳۷)

مارک بلوخ نیز در بررسی وضعیت جوامع اروپایی در قرون وسطی به شورشهای دهقانی و انتقامجویی خصوصی و تقاص اشاره دارد و به آشوبها و پیامدهای ناشی از آن می پردازد. (بلوخ، ۱۳۶۳: ج ۱/۲۲۳)، اما می گوید که با وجود این آشفتگی ها بسیاری از مردم به صلح و آرامش پایبند بوده و از جنگ و جدال پرهیز می نمودند. تنها عده ای که از اوضاع خویش رضایت نداشتند ستیز کردند. (همان: ۲۲۷)، بیشتر این درگیریها بین لردهای متوسط بر سر یک قلعه یا کاخ اربابی روی می داد. (همان: ۲۴۰)

بلوخ در اثر خود با بررسی دقیق مدارک و منابع ویژگیهای قانون عرفی، وضع قوانین مدون قضایی، طرز تفکر مذهبی، ساختار خانوادگی و اشعار حماسی و داستانهای پهلوانی و مسائل فرهنگی در عصر فئودالیسم را بیان کرده و با توجه به تفکرات مکتب آنال ابعاد آنان را به طور کامل توضیح می دهد و هیچ چیز را فرو نمی گذارد مثلاً در وصف میراث شهبسواری و اشرافیت معتقد است: «در حدود سال ۱۱۱۹ م به منظور حمایت و حفاظت از مهاجرنشینان

سرزمین مقدس (بیت المقدس) تأسیس شد...» (بلوخ، ۱۳۶۳: ج ۷۷/۲)، و زان پس به تفصیل عملکرد آنها را توضیح می دهد و وظایف آنها را بر می شمرد و یا در قسمت بعد قانون نجبا را با ذکر جزئیات و نحوه اخذ امتیازات، چگونگی سوگند خوردن و واسال شدن و در ردیف اشراف قرار گرفتن را نقل نموده (همان: ۹۰-۸۹) و در کتاب **تاریخ روستایی** هم موقعی که پایان فئودالیسم را بیان می کند به خاتمه تمدن ارضی و زراعی قدیم و آغاز تمدن جدید یعنی مزرعه داری کاپیتالیستی را متذکر شده و آن را شکل نوینی از جوامع روستایی تلقی می نماید. (اسکاچپول، ۱۳۹۲: ۴۵)

وی هیچگاه تفکر خویش را به گذشته تحمیل نکرد و با دیدگاهی بی طرفانه به قرون پیشین نگرسته است. درک صحیح از جغرافیای اروپا و جوامع انسانی باعث شناخت عمیق او از تحولات اجتماعی شد و با استفاده از روش تطبیقی و مقایسه ای به مطالعاتی گسترده پیرامون نظام فئودالیسم در کل آن قاره پرداخته و شباهت ها و تفاوتها را مشخص کرده است که چطور در برخی از کشورها یک سری عوامل مثل پادشاهی و نظام اشرافیت همچنان قداست داشت اما در بعضی دیگر جایگاه خود را از دست داده بود. (همان: ۵۶)

### نتیجه

با مقایسه سبک تاریخنگاری پیگولوسکایا و مارک بلوخ راجع به نظام فئودالیسم و اقتصاد کشاورزی می توان چنین نتیجه گرفت که آنان با تأثیرپذیری از مکاتب علمی و محیط اجتماعی که بدان تعلق داشتند با نگرش خاصی نظریات خویش را مطرح نمودند. پیگولوسکایا با دیدگاه مارکسیستی و با تکیه به عوامل اقتصادی و تعمیم دادن آن به نظام مالکیت ارضی در ایران و مناطق مختلف خاورمیانه سعی نمود تا نظام سیاسی و اجتماعی آنان را فئودال معرفی کرده و ثابت کند که این شیوه تابع نظریه تک خطی و جبرگرایانه مارکس است، بنابراین حقانیت اندیشمندان شوروی و زمینه سازی نظام کمونیستی در این کشورها فراهم می شود. در واقع تاریخنگاری اقدامی علمی و فرهنگی بود که محققان تابع مارکسیسم - لننیسم بدان پایبند بودند تا بدین طریق توجه آن کشورها را به خود جلب کرده و موجب اشاعه تفکر کمونیستی شوند. با این حال امروزه نظریه تکامل اگرچه ممکن است در حوزه زیست شناسی درست باشد، لیکن از

لحاظ فرهنگی و اجتماعی و حتی تاریخنگاری قابل پذیرش نیست. هر فرهنگ و جامعه پدیده ای منحصر به فرد است و بعضی از ویژگیهای یک فرهنگ را نمی توان به سایر فرهنگها تعمیم داد، اما بر خلاف این مورخ برجسته روس، مارک بلوخ از بزرگان مکتب آنال فرانسه مطالعه ساختاری را در تاریخ مد نظر داشت و در کنار عامل اقتصادی، سایر عوامل را هم در پژوهشهای خود بکار برد و با تحقیقاتی گسترده نظام فنودالیسم و ابعاد آن را در اروپا بررسی کرد اما جوامع شرقی و حکومتهای استبدادی به خصوص ایران را فاقد مناسبات فنودالی دانست و ثابت کرد که آنان نظام زمین داری مبتنی بر اقطاع دارند، بدین ترتیب مارکسیست ها دچار خطا شده اند. در خاورمیانه با توجه به شرایط اقلیمی، پراکندگی روستاها، کمبود باران و ضعف مردمانسب گردید تا پادشاهان زبردستان را سرکوب کنند و به طبقات وابستگی نداشته باشند و مالکان در نهایت تسلیم اراده آنها می شوند اما در اروپا وضعیت شکل دیگری دارد و جغرافیای آنجا بسان مشرق زمین نیست و سلاطین در سراسر قرون وسطی به اشراف فنودال تکیه کردند و به حکومت پرداختند.

### فهرست منابع

- آژند، یعقوب. (۱۳۸۸). تاریخنگاری در ایران، چ ۲، تهران، گستره.
- آ. کوریک، جیمز. (۱۳۸۰). قرون وسطای اولیه، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
- ادواردز، پل. (۱۳۷۵). فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات از دایره المعارف فلسفه)، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استنفورد، مایکل. (۱۳۹۳). درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، چ ۷، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) و سمت.
- استویانوویچ، ترایان. (۱۳۸۶). روش تاریخی یا پارادایم آنال، ترجمه نسرین جهانگرد، تهران، مؤسسه علمی و فرهنگی فضا.



- اسکاچپول، تدا. (۱۳۹۲). بینش و روش جامعه شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، چ ۲، تهران، مرکز.
- برک، پیتر. (۱۳۸۱). تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدی ها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- برهمند، غلامرضا. (۱۳۸۷). تأملی در ماهیت جنبش مزدکیان، نشریه مسکویه، سال ۳، شماره ۱۰.
- بلوخ، مارک. (۱۳۶۳). جامعه فئودالی، ترجمه بهزاد باشی، ۲ جلد، تهران، آگاه.
- پطروشفسکی، ا.پ. (۱۳۵۷). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران، نیل.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۴). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- پیگولوسکایا، ن. و (و دیگران). (۱۳۵۳). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، چ ۳، تهران، پیام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده های چهارم و ششم میلادی، ترجمه عنایت اله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت اله رضا، چ ۴، تهران، علمی و فرهنگی.
- دولاندن، شارل. (۱۳۸۸). تاریخ جهانی، ترجمه احمد بهمنش، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران.
- زرین کوب، روزبه و سلیمان زاده، علیرضا. (۱۳۹۲). واکاوی دوره نظام اشتراکی ابتدایی تاریخ جامعه ایرانی در نگاه رویکرد ایرانشناسان شوروی، نشریه پژوهش های ایرانشناسی، سال ۳، شماره ۲.
- صدقی، ناصر. (۱۳۹۱). تأملی در نگرش جامعه شناختی مارکسیستی به تاریخ ایران، نشریه پژوهش های علوم تاریخی، دوره ۴، شماره ۱.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). روی کردهای نظری درباره ساخت و کارکرد اجرایی دولت در تاریخ ایران، نشریه جامعه شناسی تاریخی، دوره ۷، شماره ۱.
- کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، ج ۲، تهران، مرکز.
- کریمی، بهزاد. (۱۳۸۹). مکتب تاریخ نگاری آنال، نشریه تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۶، شماره ۱۱.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۸). تاریخگیری یا مکتب اصالت تاریخ، نشریه تاریخ معاصر ایران، سال ۳، شماره ۹.
- واگو، استفان. (۱۳۷۳). درآمدی بر تئوری ها و مدل های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد رضا غروی زاد، قم، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- همیلتون، گری جی و رندال (و دیگران). (۱۳۹۵). تاریخ نگاری و جامعه شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، ج ۳، تهران، کویر.
- یاری، یاسمن. (۱۳۹۳). تأثیر ساختارگرایی نسل اول و دوم تاریخ نگاران مکتب آنال، نشریه تاریخ اسلام در آئینه پژوهش، سال ۱۱، شماره ۱.